



صابر محمدی / روزنامه‌نگار

او هر بار سراغ یکی از شماره‌های مهم یکی از مجلات قدیمی می‌رود

## آبروایت

### یک روایت قدیمی

# شهرام ناظری و اولین گفت‌وگوی مطبوعاتی‌اش

این سطرها را بگذارید به حساب مقدمه‌ای برای آغاز کار صفحه «آبروایت». این جامی خواهیم کنجکاوانه، منبع اصلی برخی روایت‌ها را که بسیار شنیده شده و تثبیت شده‌اند پیدا کنیم؛ منبع مکتوبشان را. منابعی که گم شده‌اند. آنها، روایت‌های بزرگ را بر ساخته‌اند و ذیل سنگینی عظمت روایتی که ارائه کرده‌اند، کمر خم کرده‌اند و در دل تاریخ پنهان مانده‌اند. بارها شنیده‌ایم که فلان شاعر یا فلان سیاستمدار یا فلان هنرمند، فلان موضع را اتخاذ کرد. درباره آن موضع و پیامد هایش نیز بارها و بارها شنیده‌ایم؛ آن قدر شنیده‌ایم که انگار، روایت اصلی نیز اساساً شفاهی بوده است، غافل از اینکه به هر حال، ماجرا، روزی، جایی، از صفحات حالا خاک خورده نشریه‌ای کلید خورده است. ما هر بار سراغ چنین منابعی خواهیم رفت. این بار رفته‌ایم سراغ شماره ۳۹ ماهنامه «دنیای سخن». مجله‌ای که هفده هجده سال در دهه‌های شصت، هفتاد و آغاز هشتاد منتشر شد و سرانجام به تاریخ مطبوعات پیوست. از این شماره چند روایت را برگزیده‌ایم که جایی از قلب تاریخ پنهان شده‌اند و از نبض زمان و زمانه دوری گزیده‌اند.



برخی حرف‌ها و نکته‌ها و رویدادهای ادبیات و هنر و فرهنگ که بارها درباره‌شان شنیده‌ایم، منابع خود را گم کرده‌اند؛ به راستی آنها اولین بار کجا مطرح شده بودند؟ مثلاً نامه معروف و جنجالی محمدرضا لطفی به احمد شاملو، اولین بار کجا چاپ شد؟ در این صفحه، هر بار سراغ یک یا چند مورد از این روایت‌های آشنا که چاپ اول‌شان را از یاد برده‌ایم، می‌رویم

این بار: شماره ۳۹  
ماهنامه  
«دنیای سخن»  
اسفند ۱۳۶۹

## انتشار نخستین گفت‌وگوی مطبوعاتی شهرام ناظری

# رغبتی به انتشار «زمستان» نداشتم

این گفت‌وگو نیز پس از بازگشت شهرام ناظری از سفر خارج از کشور صورت گرفته است و از این رو، بخش‌هایی از گفت‌وگو به شرح کنسرت‌های آن سال ناظری در اروپا و امریکا می‌گذرد.

شاهرخ تویسرکانی در توضیح و تشریح و مناسبت این گفت‌وگو نوشته است: «شهرام ناظری را آنگونه که من می‌شناسم آزاده و بی‌نیاز است و همواره از جنجال و مطرح شدن پرهیز داشته است. او آرام و بی‌صدا، کارش را می‌کند و صدایش را در بی‌صدایی به گوش همه می‌رساند. او شیفته شعر است و بیش از همه به «ملای روم» عشق می‌ورزد. شعر مولانا را آنچنان گرم و دلچسب با آواز و بدون آواز می‌خواند که انگار در محضر آن پیر عشق و عرفان درس گرفته است. گفت‌وگو با شهرام در دو نشست طولانی و دو محیط آکنده از شور و عرفان صورت گرفته است.» ناظری در بخشی از این گفت‌وگو در پاسخ به این سؤال که کار جدی

آن می‌گوید و در خلال این حرف‌ها به موسیقی عرفانی می‌پردازد که آن روزها به نوعی او نماینده رسمی‌اش بوده است.

تازه‌ترین آلبومی که از ناظری، هنگام انتشار این گفت‌وگو منتشر شده بوده، «زمستان» بوده است؛ آلبومی با آهنگسازی محمدرضا درویشی بر شعر «زمستان» مهدی اخوان ثالث. این اثر با انتقادهای متعددی روبه‌رو شد از جمله در رابطه با تلفیق شعر و موسیقی‌اش. موسیقی کلاسیک ایران، تجربه‌چندانی را در همراهی با شعر نیمایی از سر نگذرانده بود و از همین رو، ناظری نیز با اشاره به همین تازگی، متواضعانه، موسیقی «زمستان» را با ارزش اما تلفیق آن را با شعر دچار مشکل می‌داند: «پیش از همه، ما متوجه این مشکلات شدیم و به همین دلیل من رغبتم چندانی به انتشار این نوار نداشتم». مثل بسیاری از گفت‌وگوهای «دنیای سخن» با هنرمندان،

از گفت‌وگو با سیمین بهبهانی و بیژن اسدی‌پور که بگذریم، شماره ۳۹ «دنیای سخن» که ویژه‌نامه نوروز سال ۱۳۷۰ نیز محسوب می‌شود، دربردارنده اولین گفت‌وگوی شهرام ناظری با یک نشریه هم است؛ این ادعایی است که شاهرخ تویسرکانی در مقدمه این گفت‌وگو مطرح کرده. هر چند، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد ناظری که فعالیت موسیقایی‌اش را از دهه پنجاه آغاز کرده، تا این سال، یعنی سال ۱۳۶۹ در هیچ گفت‌وگوی مطبوعاتی حاضر نشده باشد، اما حالا تویسرکانی به ما می‌گوید که منظورش، گفت‌وگوی مفصل بوده است. یحتمل تا پیش از این تاریخ، گفت‌وگوهای خبری و کوتاه با این خواننده صورت پذیرفته است.

ناظری در این گفت‌وگو از تولد و خانواده‌اش می‌گوید تا به آغاز فعالیتش در رادیو به سال ۱۳۵۳ می‌رسد. از آثار جدیدش چون «گل صد برگ» و حواشی اخذ مجوز برای